



آب یخ بیاورد، نه این که این جا بایستد و بروبر به بنده زل بزند!»

در این هنگام، سرایدار که مات و مبهوت مانده بود، دوید و سراغ پارچ‌های آب رفت تا آب آن‌ها را عوض کند.

آقای دال گفت: «این بیچاره، حق دارد. دو تا بچه‌ی راهنمایی دارد، می‌خواهد ببیند تکلیف آن‌ها چه می‌شود و شما دوره‌ی راهنمایی را حذف می‌کنید یا نه!»

آقای جیم گفت: «عجبا! عجبا! دو تا بچه‌ی راهنمایی؟ چه خبره آخه؟ این بابا که هنوز سنی ندارد!»

آقای میم گفت: «گناه دارد بیچاره. بیا بید دوره‌ی راهنمایی را حذف نکنید. خدا را خوش نمی‌آید بچه‌های این بیچاره آلاخون والاخون بشوند!»

آقای جیم گفت: «حذف می‌کنیم، خوب هم حذف می‌کنیم. می‌خواست این قدر زود بچه‌دار نشود که هنوز هیچی نشده، بچه‌هایش به سن راهنمایی برسند.»

آقای «جیم» خیس عرق بود. شرشر عرق می‌ریخت و یکریز حرف می‌زد. از بس با دستمال کاغذی عرق پیشانی و سروصورتش را پاک کرده بود، روی میزی که پشت آن نشسته بود، پر از دستمال کاغذی لوله شده بود. دور تا دور میز بزرگ، کیپ تا کیپ کارشناس و خبرنگار نشسته بود. آقای جیم یک لیوان آب خورد و گفت: «این هم که مثل آب سماور گرم بود. این همه زحمت می‌کشیم، تازه باید توی گرمای ۴۰ درجه‌ی تابستان، آب گرم هم بخوریم. وقتی می‌گویم نظام آموزشی باید اصلاح شود، می‌گویید نه.»

آقای الف گفت: «آقای جیم، نظام آموزشی چه ربطی به آب گرم این پارچ دارد؟»

آقای جیم گفت: «اختیار دارید قربان. اگر نظام آموزشی درست شود، این آقایی که مسئول رتق و فتق امور این جلسه است، یعنی همین آقای سرایدار، درس خودش را خوب می‌خواند و یاد می‌گیرد که برای چنین جلسه‌ی داغی، باید



تصویر ساز: سماکه شریفی

احمد عربلو

اندر اصولت اصلاح نظام آموزشی

آقای قاف گفت: «آقایان، آقایان... بس کنید! همین جوری که یه هو این کار را نمی‌کنیم. ان شاءالله چند سالی طول می‌کشد. آن وقت بچه‌های این بابا هم از آب و گل درآمده‌اند و به دوره‌ی متوسطه رفته‌اند.»

آقای ه دو چشم گفت: «احسنت! احسنت! چه فکر خوبی! تازه با حذف دوره‌ی راهنمایی، سه سال در عمر بچه‌هایمان صرفه‌جویی می‌شود. یعنی همه یکپوش از دبستان می‌پرند توی متوسطه. یعنی همه جهشی درس می‌خوانند. وای خدای من! چه خوب و ناز می‌شود!»

آقای صاد گفت: «مرد حسابی، چی چی رو می‌پرند توی متوسطه؟ بالاخره این سه سال را باید یک جوری پر کنیم!»

آقای پ گفت: «من پیشنهاد می‌کنم که حداقل یک سال برای کودکانمان کلاس‌های قبل از تولد بگذاریم. یعنی قبل از به دنیا آمدن، توسط مادرانشان، آموزش‌های مقدماتی دوره‌ی دبستان و پیش از دبستان را ببینند! اسمش را هم می‌گذاریم دوره‌ی **مادر معلم!**»

آقای ت گفت: «ای بابا! مرد حسابی، مادر معلم کجا بود. بچه که توی این سن و سال قدرت شنوایی ندارد! می‌خواهی بچه‌های مردم ناقص به دنیا بیایند؟»

آقای جیم گفت: «آن سه سال اضافه را بین دبستان و متوسطه تقسیم می‌کنیم. یعنی یک سال و نیم را می‌دهیم به دبستان، یک سال و نیم دیگر را هم می‌دهیم به دوره‌ی متوسطه. خیرش را ببینید.»

آقای چ گفت: «ول کنید بابا. این سه سال اضافی را می‌گذاریم که بچه‌ها بازی و تفریح کنند تا برای دبیرستان آماده شوند. چه خبره، این همه مشق به بچه‌ها می‌گوییم؟! انگشتانشان درد گرفت از بس مشق نوشتند!»

آقای ط گفت: «آقای چ، از شما بعید است. مشق چه ربطی به این طرح دارد؟ حالا که این جور شد، من پیشنهاد می‌کنم یک سال هم از دوره‌ی ابتدایی حذف و به دوره‌ی متوسطه اضافه کنند!»

آقای جیم گفت: «نه بابا. گناه دارد. این جوری خانواده‌ها گیج می‌شوند. این جوری که از دبستان چیزی نمی‌ماند. بچه تا بفهمد چی به چی است، افتاده توی دبیرستان!»

آقای ل گفت: «اتفاقاً بهتر است. این جوری بچه‌ها

زودتر بزرگ می‌شوند و دبیرستانی می‌شوند و کلی از زحمات خانواده‌ها کمتر می‌شود.»

آقای غ گفت: «احسنت. اتفاقاً دوره‌ی راهنمایی دوره‌ی خیلی پر شروشوری است. این جوری بچه‌ها از این دوران می‌پرند توی دوره‌ی دبیرستان و در دسرهایشان هم کمتر می‌شود!»

آقای ع گفت: «پس آقایان همه متفق القول هستند که دوره‌ی راهنمایی حذف شود؟»

همه متفق القول و یکصدا گفتند: «بله ب... ل... ه»
اما ناگهان آقای ی که تا آن لحظه ساکت بود، گفت:
«ن... خ... ی... را بنده اعتراض دارم. از لحاظ علم روان‌شناسی، حذف دوره‌ی راهنمایی درست نیست، ما باید...»

آقای ج گفت: ...

آقای ع گفت: ...

آقای ق گفت: ...

سال‌ها بعد...

آقای ج که با ظاهری مرتب، پشت میزگرد نشسته بود، رو به حاضران گفت: «آقایان عزیز! امروز در این جا جمع شده‌ایم تا زحمات بی دریغ مرحوم پدرم، یعنی آقای ج بزرگ را به بار بنشانیم و طرح حذف دوره‌ی راهنمایی و دبستان و چند دوره‌ی دیگر و اصلاح نظام آموزشی را تصویب کنیم و به مردم اعلام کنیم تا دیگر این همه گیج نشوند. اکنون بعد از ۴۵ سال، مفتخریم که نتیجه‌ی آن همه تلاش و کوشش را به مردم اعلام کنیم.»

ناگهان آقای غ از جا بلند شد و گفت: «قربان! پدر بزرگ بنده، اون قدیم ندیم‌ها، در همین سالن و پشت همین میز، ایرادهایی اساسی به این طرح و حذف دوره‌های تحصیلی گرفتند؛ ایرادهایی که قبل از تصویب این طرح، باید بررسی شوند.»

آقای ط گفت: «پدر بزرگ بنده هم همین طور. باید دوباره درباره‌ی این طرح بحث کنیم تا زحمات آن عزیزان به هدر نرود و مردم گیج نشوند...»

آقای پ گفت: ...

آقای ح گفت: ...

آقای الف گفت: ...

و این داستان ادامه دارد؟!